

## سمینار بازانديشی دانشگاه با حضور اساتید در پژوهشگاه علوم انسانی برگزار شد

سمینار بازانديشی دانشگاه ایرانی صبح یکشنبه با حضور جمعی از اساتید رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی در سالن حکمت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در این همایش سخنرانان به طرح ایده‌ها و آرای خود در باب چیستی هویت و ذات دانشگاه و نقد و بررسی معضلات و موانع توسعه و ترقی نظام آموزش عالی کشور پرداختند.

در ابتدای این نشست، رحیم محمدی، مدرس جامعه‌شناسی و مدیر حلقه مطالعاتی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران با موضوع پایان دوره وحدت روشنفکری و دانشگاه در ایران؛ دومین آغاز دانشگاه در دوره پساانقلاب به نقد جریان روشنفکری و رسوخ افکار روشنفکران در دانشگاه‌ها پرداخت و گفت: اینکه امروز دانشگاه‌های ما ناموفق هستند به دلیل رسوخ افکار روشنفکری است که همین امر دانشگاه امروز ایران را در مرحله‌ای از پریشانی قرار داده است. وی در بخش دیگری از سخنانش به تمایز میان حقیقت علمی از حقیقت روشنفکری و حقیقت تئولوژیک اشاره کرد و افزود: حقیقت علمی از حقیقت روشنفکری و نیز از حقیقت تئولوژیک جدا است؛ اما با این حال در مقوله جهت‌مندی با آنان مشترک است. امر واقع به عنوان مابه‌ازای حقیقت علمی از قدرت حاکم، ناشی و متحول نمی‌شود؛ بلکه مولفه‌ها و عوامل تحقق خود را در دل خود دارد.

یونیورسیتی، تعیین خرد خودبنیاد غرب

سخنران دیگر سمینار محمدعلی مرادی بود که با عنوان فرم دانش دانشگاهی فرصت یافت که به طرح نظرات خود بپردازد. وی علت عدم تحول مطلوب دانشگاه را در نیندیشیدن به ذات دانشگاه دانست و سپس به تفکیک سه فرم در نظام آموزشی و تعریف آنها پرداخت: ۱- فرم ضمنی که اختصاص به توده‌های مردم دارد، ۲- فرم کاربردی که محصول ایده‌های نظری و تجلی عملی و عینی آنهاست که در فنون و صنایع کاربرد دارد و ۳- فرم دانش آکادمیک (دانشگاهی).

او مهم‌ترین وجه‌تمایز فرم آکادمیک را در ساختار و صورت نوشتاری آن دانست و گفت: فرم آکادمیک، صورت جدلی و خطابی ندارد؛ بلکه برهانی است. یونیورسیتی، تعیین خرد خودبنیاد در غرب است و مهم‌ترین وجه تمایز آن از سایر نهادهای آموزشی این است که خط قرمز ندارد.

مرادی در تبیین نحوه شکل‌گیری فرم دانشگاهی گفت: استاد وقتی روی مبانی متمرکز شد باید درس‌گفتارهایش را شروع کند؛ متن را بنویسد و بعد آن را تدریجاً به دانشجو بیاموزد. بعد از آموزش، نوبت به هدایت تدریجی دانشجو در نگارش رساله و مقالات می‌رسد.

او همچنین در نقد وضعیت علمی کنونی دانشگاه‌ها گفت: کتاب‌های دانشگاهی ما به مبانی توجه ندارند و درحالی که باید برای رسیدن به دانشگاه بنیادی، به مبانی علوم و بازسازی آنها پرداخت، در دانشگاه‌های ما، نه مبانی مورد بررسی و بازخوانی قرار می‌گیرند و نه تمایز فرم‌های مذکور از یکدیگر مورد توجه. دانشگاه‌های کشور فاقد معیار سنجش و نقد هستند و چون یونیورسیتی ما نامنظم است، جامعه نیز به تبع آن آشفته است.

سخنران بعدی همایش حسین سراجزاده بود که با موضوع تبیین کژکارکردی نظام آموزشی عالی در ایران سخنرانی کرد. سراجزاده مهم‌ترین عامل کژکارکردی در دانشگاه را به ترتیب اولویت، سیاسی و اقتصادی برشمرد و گفت: آموزش عالی یک مولفه تمدنی نوین است و سه کارکرد دارد: کارکرد آموزشی، کارکرد پژوهشی و جامعه‌پذیری. او در تبیین کارکرد آموزشی گفت: آموزش عالی باید بتواند افرادی را تربیت کند که بتوانند نقش‌های تخصصی را در بخش‌های مختلف مثل صنعت، کشاورزی، پزشکی و... ایفا کنند. کارکرد پژوهشی اما عرصه تحقیقاتی است که نیازهای توسعه‌ای جامعه را پوشش می‌دهد و کار آن طرح پرسش و پاسخ در بخش‌های مذکور است. کارکرد جامعه‌پذیری، در مورد کار همه نهادهای اجتماعی هم به طور کلی و عمومی و هم به نحو مستقل و جزئی است. در این میان وظیفه نظام آموزشی از حیث کارکرد جامعه‌پذیری، تربیت افراد وفادار به هنجارهای آن نظام و ارزش‌های علمی آن است.

او در ادامه به نقد نظام آموزش عالی کشور از جهت کارکرد آموزشی به برخی از کاستی‌ها اشاره کرد و افزود: عدم ارتباط صحیح رشته‌های نظری با تحقیقات میدانی یکی از ضعف‌های عمده در این زمینه است. همچنین عدم استفاده از روش‌های نوین آموزشی صوتی و تصویری و اکتفا به روش تدریس خطایی سنتی از معایب سیستم کنونی آموزش عالی در ایران است. در حوزه پژوهشی اما طرح‌هایی در راستای ارتباط میان علم و صنعت ارائه شده که هرچند لازم است اما کافی و جوابگوی نیازهای فعلی نیست.

این استاد دانشگاه در بخش دیگری از سخنانش مقید بودن به هنجارهای علمی را یکی از ویژگی‌های نظام آموزشی موفق توصیف کرد و در ادامه و در نقد وضعیت فعلی از حیث عدم پایبندی به این هنجارها گفت: یکی از شواهد وجود کژکارکردی در نظام آموزش عالی کشور، وجود تقلب‌های علمی و عدم رسیدگی جدی به این تقلب‌ها است. جرات و جسارت در وقوع چنین تخلفاتی بالاست و همین نشانه‌های زیرپا گذاشته شدن هنجارهای حرفه‌ای در محیط آکادمیک است که نظام ارزش‌گذاری اجتماعی عام را نیز با معضلاتی روبه‌رو کرده است.

سراجزاده کمیّت محوری را یکی دیگر از نشانه‌های کژکارکردی در دانشگاه‌ها برشمرد که برخلاف رشد کیفی حرکت می‌کند و معضلات بسیاری را به بار آورده است. اینکه در هر شهر دورافتاده‌ای می‌توانیم دانشگاه بسازیم و دانشجو بگیریم، خود دلیلی بر عدم توجه به ارتقای کیفی نظام آموزش عالی کشور است.

او همچنین در تبیین و تحلیل نقش عامل اقتصادی در کژکارکردی نظام آموزش عالی کشور گفت: نیازهای مالی و اقتصادی دانشگاه‌ها منجر به توسعه کمی مثل ساخت پردیس‌ها و جذب دانشجو با پول و... شده است که با تداوم چنین روندی باید شاهد حاکم شدن نوعی فرمالیسم بی‌محتوا بر دانشگاه‌های کشور باشیم.

آنومیسم دانشگاه محصول آنومیسم جامعه

محمدباقر تاج‌الدین، میهمان و سخنران بعدی همایش بود که با موضوع شرایط آنومیسم دانشگاه، محصول شرایط آنومیسم جامعه به سخنرانی پرداخت. تاج‌الدین عدم توجه به نگاه تاریخی و عدم درک صحیح از تاریخ و امر تاریخی - اجتماعی را یکی از علل اصلی تحقق شرایط آنومیسم دانست و افزود: در دوره مدرن، قانون به‌طور مثال یکی از به اصطلاح چسب‌های اجتماعی است که تنظیم‌کننده رفتار اجتماعی افراد است، وقتی پیوندها گسسته شد، نخبگان به سوی کارهای انفرادی برای اصلاح جامعه حرکت می‌کنند که غالباً بی‌نتیجه و اشتباه است. چنین شرایطی قانون‌پذیری و قانون‌خواهی را نیز دفع می‌کند.

او در ادامه صحبت‌هایش به بیان چند مورد از ویژگی‌های دانشگاه انومیک اشاره کرد:

۱- تبدیل شدن دانشگاه به بازار مدرک‌فروشی، ۲- وجود ضعف‌های علمی و هنجاری، ۳- جذب دانشجویانی که صلاحیت و استعداد ورود در مقاطع عالی مثل ارشد و دکتری را ندارند، ۴- سخت‌گیری‌ها و آسان‌گیری‌های بی‌مورد، ۵- عدم تطابق ورودی و خروجی دانشگاه با نیازهای کشور، ۶- تربیت نیروی انسانی ناکارآمد، ۷- جذب بیش از اندازه دانشجوی، ۸. دور کردن نیروی جوان از کار و فعالیت، ۹- تولید مقالات و رسالات تکراری، ۱۰- عدم تناسب و تطابق میان استعداد و علایق دانشجویان با رشته تحصیلی‌شان، ۱۱- عدم تناسب میان جمعیت شهرها و جذب دانشجو و ۱۲- عدم شکل‌گیری صحیح زمینه‌های علمی و پژوهشی.

#### هنجارشدن ناهنجارها

خسرو باقری، استاد دانشگاه تهران سخنران بعدی این نشست بود که با عنوان انحطاط اخلاقی نظام‌مند در دانشگاه ایرانی به طرح نظریات خود و نقد وضعیت کنونی نظام آموزش عالی کشور پرداخت. او در ابتدا با بیان اینکه اکنون در وضعیتی هستیم که شاهد طلوع و بروز یک نوع انحطاط اخلاقی در حال وقوع در نظام دانشگاهی کشور به صورت نظام‌مند هستیم، گفت: جامعه ما در حال گذار و صیورورت از مرحله‌ای به مرحله دیگر است بنابراین می‌توان رگه‌هایی از آنومی را در آن تشخیص داد و تبدیل ناهنجاری‌ها به هنجار یکی از مظاهر این رگه‌های اجتناب‌ناپذیر است. اخلاق، بعدی از دانشگاه است، چراکه به‌طور مثال روابطی مانند رابطه استاد با دانشجو، ضرورتاً با اخلاق مرتبط است و حیات دانشگاه به لحاظی به اخلاق گره خورده و وابسته به آن است.

باقری افزود: به سبب نظام‌مند بودن و همه‌گیر شدن رفتارهای غیراخلاقی این رفتارها به صورت هنجار جلوه‌گر می‌شوند و افراد در انجام این رفتارها خود را ملامت نمی‌کنند و مورد ملامت دیگران نیز قرار نمی‌گیرند بلکه در مواردی که گوی سبقت را در نقض اخلاق از دیگران می‌ربایند، مورد تشویق نظام‌مند نیز قرار می‌گیرند. یک نمونه از این تشویق نظام‌مند بی‌اخلاقی را می‌توان در حمایت وزارت علوم و دانشگاه‌ها از محققان پرتولید سراغ گرفت. محقق پرتولید کسی است که مقالات بسیار و هرچه بیشتر بهتر را به نام خود به چاپ می‌رساند. کسی از فرآیند تولید این مقالات نمی‌پرسد و اینکه چگونه ممکن است کسی در اندک زمانی مقالات پرشمار تولید کند. اما کاوش در این امر روشن می‌کند که در فرآیند تولید نقض اخلاق صورت می‌گیرد به‌طور مثال به این نحو که استادی دانشجویان بسیاری را به نگارش مقالات پژوهشی همراه با نام استاد وامی‌دارد؛ مالکیت بدون استحقاق ناقض اخلاق است و این رفتار غیراخلاقی به صورت نظام‌مند توسط دانشگاه‌ها ترویج می‌شود. نقض اخلاق نظام‌مند به شکل‌گیری دور باطل می‌انجامد.

اتفاقات غیراخلاقی و نابهنجار و تبدیل آنها به هنجار چه در حوزه آموزش و چه در حوزه پژوهش به صورت ساختارمند در حال شدن هستند و در یک دور باطل در حال تقویت یکدیگرند. به‌طور نمونه می‌توان به اصالت کمیت در مقابل کیفیت اشاره کرد که بر مبنای آن از اساتید اصطلاحاً پرتولید حمایت به عمل می‌آید یا در عرصه آموزش می‌توان به تدریس‌های فراوان و نامتعارف اشاره کرد.

این استاد دانشگاه تهران در ادامه برای رفع این معضلات دو راهکار ارائه کرد: اول حرکت به سوی تحقق نوعی خودآگاهی و حساسیت نسبت به وقوع این ناهنجاری‌ها در میان اهل دانشگاه و دیگری ملاحظه قانون و اخلاق در کنار یکدیگر به‌طور توأمان و نه به صورت مستقل و جدا از هم در برخورد با این ناهنجاری‌ها.

ضرورت اندیشیدن در باب ذات دانشگاه

در بخش عصرگاهی سمینار قاسم پورحسن در ادامه مباحث اخیر خود با عنوان ذات دانشگاه و آینده دانشگاه ایرانی به سخنرانی پرداخت. پورحسن صحبت‌های خود را با این پرسش آغاز کرد که اساساً چگونه می‌توان در مورد دانشگاه، پرسش فلسفی ایجاد کرد؟ او در ادامه افزود: اگر نظم آکادمیک نداشته باشیم و فاقد نگاه آکادمیک باشیم، محال است که بتوان نام دانشگاه را بر آن محل اطلاق کرد. از بدو تاسیس دانشگاه در ایران شاهد سیطره دولت و نگاه سیاسی به دانشگاه هستیم.

پورحسن در تبیین چستی هویت دانشگاه گفت: وقتی می‌گوییم دانشگاه مرادمان یک امر اعتباری نیست، دانشگاهی که با روح ملتش و واقعیت‌های انضمامی جامعه‌اش پیوند نداشته باشد، دانشگاه نیست و تا وقتی دانشگاه تابع و طفیل قدرت است، نمی‌توان نام دانشگاه را به‌عنوان گاه دانایی بر آن اطلاق کرد.

پورحسن در ادامه گفت: نظریه نزاع دانشکده‌ها یک دیدگاه فلسفی درباره دانشگاه است که توسط کانت در نوشته‌ای با همین نام منتشر شد. یعنی دانشگاه را از منظر فلسفی نگاه کرده و دانشگاه تبدیل به موضوعی فلسفی شده است. کانت می‌گوید ذات دانشگاه در پی صلح جهانی و روشنگری است. کشمکش فکری و نزاع‌های اندیشه‌ای دانشگاه‌هاست که موجبات پیشرفت اجتماعی را فراهم ساخته و می‌تواند مانع بروز درگیری‌ها و مناقشات مخرب شود. به عبارت دیگر نزاع یا هم‌آوردی فکری دانشکده حقوق و فلسفه تسهیل‌کننده صلح جهانی است و نیز نزاع‌های فکری میان دانشکده الهیات و فلسفه راهی به سوی روشنگری است. روشن است که چنین موقفی درباره دانشگاه یک رهیافت فلسفی است.

این مدرس فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی در بخش دیگری از سخنانش و در تحلیل اینکه چرا در غرب دانشگاه‌ها منشأ تحولاتند اما در ایران نه؟ افزود: به واسطه سیطره نگاه‌های جامعه‌شناختی در این مبحث، از پرسش‌های فلسفی غفلت کردیم، این در حالی است که از وقتی پرسش‌هایی درباره ذات رسانه مطرح و خلق شد، تحولات نیرومندی هم در این زمینه رخ داد. بنابراین زمانی می‌توانیم از ذات دانشگاه صحبت کنیم که از ذیل قدرت بودن خارج شود تا آن‌گاه بتوان ذات آن را اصالتاً تعریف کرد و به رسمیت شناخت.

او در ادامه با بیان اینکه دانشگاه فرآیند طبیعی بسط عقلانیت است، افزود: توقع بهبود و تصحیح وضع دانشگاه‌ها از طریق بخشنامه‌های رسمی، ناشی از عدم توجه به ذات اصیل و مستقل دانشگاه است و تا زمانی که به ذات دانشگاه التفات و تفتن پیدا نکنیم، در این گرفتاری‌ها باقی خواهیم ماند.

دانشگاه بی‌روح

بعد از پورحسن نوبت به بیژن عبدالکریمی رسید تا سخنرانی خود را با عنوان تفکر و روح مرده دانشگاه ایرانی آغاز کند. این مدرس فلسفه هم پس از مخالفت با راهکارهای سیاسی، افزود: سیاست نه‌تنها راه‌حل بحران نیست بلکه خود بحران‌زاست و با تکنوکرات‌ها و جریان‌های خاص سیاسی و نظریات سطحی تعلیم و تربیتی نمی‌توان چنین بحرانی را مهار کرد. ما با یک برهوت مواجه هستیم، امروز ما بی‌تاریخیم. راهکار ایجابی که می‌توان ارائه کرد، برطرف کردن نیاز به نوعی خودآگاهی تاریخی است که یک امر انسانی است، نه در سیاست است و نه در پول و منابع.

وی در ادامه و با طرح این پرسش که انسان و امر انسانی چیست؟ گفت: تفکر امری تابع ما نیست، ما زندانیان جهان سایه‌ها در مغاره افلاطونی هستیم. چرا نظامیه‌ها توانستند غزالی‌ها و سعدی‌ها و دیگر بزرگان را تحویل جامعه بدهند اما دانشگاه‌های ما قادر نیستند؟

وی در پاسخ این پرسش گفت: دانشگاه‌های ما روح ندارند و با سیاست و پول و منابع و تعلیم و تربیت و... نمی‌توان به آن روح بخشید. دانشگاه با امر معنوی زنده است، وظیفه دانشگاه‌ها این است که ایده تاریخی برای قوم تاریخی ایجاد کند. نقد تلقی‌های تقلیل‌گرایانه و جامعه‌شناختی بخش پایانی صحبت‌های عبدالکریمی را تشکیل داد.

منبع: فرهیختگان